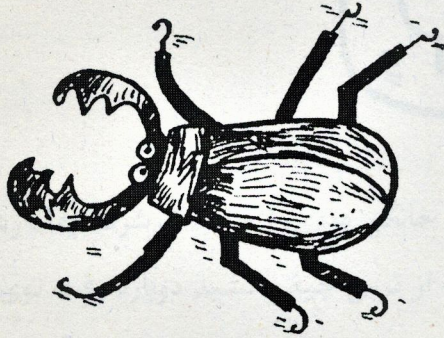


روز مسابقہ کے فرسناک

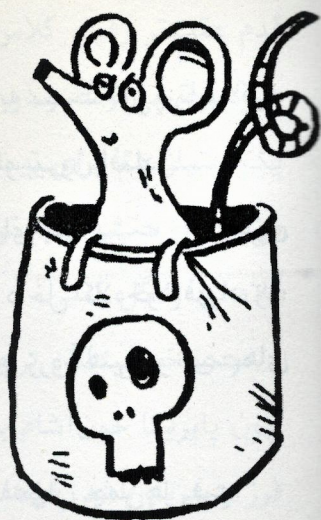


نویسنده: آ. بی. سدلوویک

مترجم: مہناز ایلدرے



فصل یک



کوئنتین، موش خانگی مودی، از جیب تی شرت یقه‌دارش بیرون آمد. با دیدن پنه‌لویه از ترس جیغی کشید دوباره رفت توی جیب. مودی از پشت سرش صدای خنده‌های تسمخرآمیز پنه‌لویه را شنید و به پشتش نگاه کرد تا هم کلاسی نه‌چندان محبوبش را ببیند. پنه‌لویه جادوگر بود و لباس مشکی کهنه‌ای پوشیده بود و کلاه لبه‌دار خاصی را روی موهای بنفش رنگش گذاشته بود. او هیچ فرصتی را برای اذیت و تهدید کردن مودی و پاپریکا از دست نمی‌داد.

مودی به پاپریکا گفت: «بیا بریم پاپریکا! امروز روز ورزشه. تو از